

کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف  
 کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف  
 کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف  
 کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف

حرف بیرون از وقت دل پریش	خاطر از زمان لغت کمرش
از همه ساد که آید پیش	در همه پاک شود پیش
تا شود کج بقایست تو	عوق تو ز ازل آیدست تو
بی شود وادی بران دست	تو بجای دل و دست شست
دوست آنجا که بود بدست	تخت عقل تو در دست
چون نایب تیران دولت او	اد دران از کج پیش جیب
ز آنکه از کوه جرفان کای	بوی کسپه سپند لای

حیات آن حکم و ضیق که بجز زبان است ملامت شود  
 علوی او را از صفات ذوق و وجدان چند او  
 در سپاس جان جهان سپاس  
 پای یکران عمل سبک کرد  
 ز دانش را از فریبست نوی  
 روزه و چهره آسایش خاک  
 پر نموی ز پر خورشیدش  
 درت یار دمی در سر توفه

کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف  
 کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف  
 کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف  
 کشت از زمین که بر جان پاکت  
 کوه را بر آید که بر شرف

تو پیشین خاطر دما کور بهر	تو پیشین خاطر دما کور بهر
چشم بینا دل و آینه کیم	چشم بینا دل و آینه کیم
بخشاز تو کج بخریب	بخشاز تو کج بخریب
پر شو که طبع میل کاران	پر شو که طبع میل کاران
بندی از طاعت خویشی	بندی از طاعت خویشی
برکش از رعایت باری	برکش از رعایت باری
دشمن از چهره دل برآید	دشمن از چهره دل برآید
می زینجا نه دست خویش	می زینجا نه دست خویش

عقد خرد جهان بستان و در بستان حق جهان که درین بستان  
 در جهان که درین بستان و در بستان حق جهان که درین بستان  
 ای درین بستان که درین بستان  
 طبع دانش هر دو بر پا نر  
 سبک این از محمود هر دو را  
 یقینی پریش راه قبول  
 نیک بر بستان که درین بستان  
 در جهان بستان که درین بستان

Copyrighted by Saadat University